

**Title: The Position of Immaterial Behavior in Attributing Crimes
from the Perspective of Imamite Jurisprudence and Iranian Law**

Ali Habibi¹

(Received on: 2024-05-15; Accepted on: 2024-09-11)

Abstract

This paper, using a descriptive-analytical and text-based method, answers the question of whether a crime caused by an immaterial human action, which affects the physical and psychological health of individuals, can be attributed to the perpetrator. While attributing a crime to a material human action is generally agreed upon by jurists and legal scholars, there is doubt and disagreement regarding the attribution of a crime to immaterial actions. The result of this study is that there is no distinction between material and immaterial behavior when it comes to attributing a crime, as criminal responsibility is based on the attribution itself. If the judge, with the assistance of an expert, is convinced that the crime can be attributed to an immaterial action, they can issue a ruling for the perpetrator's liability and criminal responsibility.

Keywords: Immaterial Behavior, Attribution, Crime, Perpetrator

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Katb University, Afghanistan.
Email:ali.habibi1346@yahoo.com

جایگاه رفتار غیرمادی در استناد جنایت از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ایران

ضامن علی حبیبی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱)

چکیده

نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و متن محور به این پرسش پاسخ می دهد که هرگاه رفتار غیرمادی عامل انسانی، سبب ورود جنایت به حیات و سلامت جسمانی و روانی اشخاص گردد، آیا جنایت ناشی از رفتار غیرمادی قابل استناد به مرتکب است یا خیر؟ استناد جنایت به رفتار مادی عامل انسانی مورد اتفاق فقیهان و حقوقدانان است؛ ولی درباره استناد جنایت به رفتار غیرمادی تردید و اختلاف نظر وجود دارد. نتیجه پژوهش این است که در استناد جنایت بین رفتار مادی و غیرمادی تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا در هر دو حالت مسئولیت کیفری بر مدار استناد است. بنابراین اگر قاضی با کمک نظر کارشناس، علم به استناد جنایت به رفتار غیرمادی پیدا کند، می تواند حکم به ضمان و مسئولیت کیفری مرتکب صادر نماید.

کلیدواژه ها: رفتار غیرمادی، استناد، جنایت، مرتکب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

برای تحقق مسئولیت کیفری، لازم است رفتار مجرمانه قابل استنادی از سوی مرتکب صادر شود؛ زیرا اندیشه مجرمانه تا زمانی که در قالب یک رفتار بیرونی و قابل استناد ظهور و بروز خارجی پیدا نکند، جرم دانسته نمی‌شود. جرم یکی از عناصر شکل دهنده رکن مادی است. در تحقق رکن مادی، تمامی جرایم اعم از مطلق و مقید، عمدی و غیرعمدی، موجب قصاص، دیه و تعزیر... است. افزون بر رفتار، برقراری رابطه استنادی میان رفتار مرتکب و نتایج حاصل، شرط تحقق مسئولیت کیفری است.

بر اساس ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی، مجرد ارتکاب رفتار مجرمانه اعم از فعل یا ترک فعل و وقوع نتیجه برای ایجاد مسئولیت کیفری کافی نیست، بلکه افزون بر رفتار مجرمانه، وقوع نتیجه لازم است. رابطه استناد به این معناست که نتیجه معلول رفتار ارادی مرتکب باشد و باید احراز گردد؛ زیرا تحقق مسئولیت کیفری دایرمدار احراز رابطه استناد است.

«اگر رابطه استناد منتفی یا مشکوک باشد، در مورد متهم اصل برائت حاکم است. رابطه استناد مبین پیوند علی یا سببی بین دو پدیده مادی یعنی رفتار و نتیجه است» (صادقی، ۱۴۰۱ هـ، ص ۲۸). به بیان دیگر «رابطه استنادی در جرایم مقید به نتیجه، عبارت از برقراری رابطه علی و معلولی (ملازمه عرفی) میان فعل فاعل و نتیجه مجرمانه است؛ چنان که بتوان گفت نتیجه حاصله ناشی و منبعث از فعل ارتكابی متهم بوده است و اگر فعل مزبور نبود، نتیجه حاصله نیز به بار نمی‌آمد یا به نحوی که حادث شده، اتفاق نمی‌افتاد» (مرادی، ۱۳۹۶ هـ.ش، ص ۸۱). گام نخست در اثبات وقوع جرم این است که نتیجه حاصل شده مستند به رفتار مرتکب باشد. در جنایات هایی که مصداق بارز جرایم مقید به نتیجه (مرگ یا صدمات وارد بر عضو) هستند، جایگاه رابطه استناد برجسته‌تر و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همواره باید توجه داشت اشکال رفتار مانند مباشرت، تسبیب یا اجتماع آنها را نباید با رابطه استناد درهم آمیخت (آقایی‌نیا، ۱۳۹۷ هـ.ش، ص ۸۲). در این نوشتار جایگاه رفتار غیرمادی در استناد جنایت بررسی می‌شود.

درباره نقش رفتار غیرمادی در وقوع جنایت، تحقیقاتی انجام شده است؛ از جمله «بررسی فقهی و حقوقی قتل با فعل غیرمادی (غیراصابتی)» (۱۳۹۹) نوشته عبدالامیر نیسی، فرج‌الله براتی و سید جاسم پژوهنده؛ «افعال غیرمادی و نقش آن در تحقق جنایت عمدی در فقه و حقوق کیفری ایران» (۱۴۰۱) اثر توحید حاجی پور؛ «تأملی نو بر تعریف فعل مادی و غیرمادی در قتل عمد» (۱۳۹۴) نوشته عباس محمدخانی. در این مقالات، اصل رفتار غیرمادی تحلیل شده است؛ ولی به جایگاه استناد در تحقق جنایت توجهی نشده است. اما این نوشتار در صدد تبیین استناد جنایت به رفتار غیرمادی است؛ به این بیان که هرگاه رفتار غیرمادی عامل انسانی منجر به وقوع جنایت، صدمه و آسیب به سلامتی و حیات انسان دیگر گردد، آیا جنایت حاصل شده ناشی از رفتار غیرمادی به مرتکب قابل استناد است و موجب تحقق مسئولیت کیفری می‌گردد؟

۱. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مباحث اصلی، واژگان کلیدی توضیح داده می‌شود تا مراد از نوشتار به دست آید.

۱-۱. مفهوم لغوی استناد

استناد در لغت مصدر باب افتعال از ریشه «سند» به معنای پشت به چیزی وا گذاشتن، تکیه کردن، اعتماد کردن، پشت دادن، پناه به کسی دادن و پناه بردن به کسی است (عبد‌المنعم، [بی‌تا]، ص ۱۶۲).

۲-۱. مفهوم فقهی استناد

فقیهان تعریف مشخصی از استناد ندارند؛ زیرا موارد کاربرد آن متفاوت است. استناد گاهی در امور حسبی است و گاهی در امور معنوی، مانند احتجاج و استدلال و انتساب و تسبب

(هاشمی و دیگران، ۱۴۲۴هـ، ص ۱۲ - ۲۳۴). در نگرش فقیهان، منظور از استناد همان رابطه علیت عرفی است؛ یعنی علت مرگ، رفتار غیرمادی مرتکب باشد.

۳-۱. مفهوم حقوقی استناد

استناد بیان‌کننده رابطه میان افعال با نتایج حاصل از آنهاست که در تعیین عامل نتیجه و تحمل مسئولیت در جرایم مقید به نتیجه امری لازم است. برداشتی که از ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی می‌شود، رابطه استناد اعم از رابطه علیت و سببیت است.

۴-۱. رفتار مادی

منظور از فعل مثبت مادی، رفتاری است که آثار ملموس و محسوس آن در جسم قربانی مشاهده‌شدنی باشد؛ مانند جراحت، قطع عضو و پارگی، خونریزی.

۵-۱. رفتار غیرمادی

«منظور از فعل غیرمادی، هرگونه فعلی است که اثر محسوسی بر جسم دیگری به جای نمی‌گذارد؛ مانند فریادکشیدن، خبر ناگوار به کسی دادن و به عبارتی این‌گونه افعال بیشتر باعث صدمه روحی به دیگری می‌شود (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶هـ.ش، ص ۱۱۸).

۲. مصادیق رفتار مجرمانه

در این پژوهش فقط به رفتار غیرمادی پرداخته می‌شود؛ بنابراین دیگر موارد مانند رفتار مادی، ترک فعل، حالت و وضعیتی که منجر به وقوع جرم می‌شود، خارج از محدوده تحقیق است. در اینکه رفتار مثبت مادی رکن مادی جرم را شکل می‌دهد، همه فقیهان و حقوقدانان اتفاق نظر دارند و بحثی وجود ندارد. افزون بر افعال مادی، «رفتارهای غیرمادی و روانی نیز در شرایطی

می‌تواند منتهی به جنایت شود؛ لذا در مواردی که فعل غیرمادی، صلاحیت ایجاد جنایت را داشته باشد، بتوان وقوع تلف و صدمه را به سبب آن افعال دانست، مرتکب جانی محسوب شده به مجازات محکوم می‌گردد» (صادقی، ۱۴۰۱ هـ، ص ۱۰۱). رفتارهایی مانند ایجاد استرس، ترس، سحر و فریادکشیدن از رفتارهای غیرمادی است که بدون اصابت بر جسم قربانی، سبب صدمه و آسیب به روح روان مجنی علیه و گاهی مرگ قربانی می‌شود.

پرسش این است که هرگاه رفتار غیرمادی عامل انسانی مانند ایجاد استرس، ترس، سحر، فریادکشیدن و...، سبب ورود جنایت به حیات و سلامت جسمانی و روانی اشخاص گردد، جنایت به رفتار غیرمادی استنادشدنی است یا خیر؟

هرچند معیار روشنی میان رفتار مادی و غیرمادی ترسیم نشده است، به نظر می‌رسد در هر مورد که اقدامات مرتکب به طور مستقیم یا غیرمستقیم بی‌آنکه به جسم مجنی علیه اصابت نماید، موجب ورود آسیب به مجنی علیه گردد، رفتار مرتکب، مصداق فعل غیرمادی یا معنوی است؛ اما در هر مورد که عملیات مرتکب مستقیم بر جسم مجنی علیه وارد می‌شود، رفتار مرتکب مصداق فعل مثبت مادی است؛ افعالی همچون دادزدن، رساندن خبر ناگوار به کسی که به بیماری قلبی مبتلاست، انجام سحر و جادو با فرض اینکه واقعیت خارجی داشته باشد، ترساندن شخص مبتلا به فشار خون از طریق فریادکشیدن یا انفجار صوتی و امثال آنها از مصداق فعل غیرمادی یا معنوی است (مرادی، ۱۳۹۶ هـ.ش، ص ۵۱).

بنابراین می‌توان گفت معیار تفکیک فعل مادی و غیرمادی این است که هرگاه رفتار مرتکب بر جسم و جان مجنی علیه صدمه و آسیب برساند، به طوری که آثار جرم در بدن مجنی علیه محسوس و ملموس باشد، مانند آثار جراحت و آثار سوختگی و خفگی، فعل مادی است؛ ولی اگر آثار جنایت در بدن مجنی علیه محسوس و ملموس نباشد، مانند ترساندن، سحر نمودن و دادن خبر ناگوار و... فعل غیرمادی است.

در مواردی که فعل غیرمادی صلاحیت ایجاد جنایت را داشته باشد و بتوان وقوع تلف و صدمه را به سبب آن افعال دانست، مرتکب جانی محسوب و محکوم به مجازات می‌گردد؛

مشروط بر اینکه در دادگاه صالح رابطه استناد بین رفتار مرتکب و جنایت وارد شده احراز شود. در امکان وقوع قتل و دیگر جنایات‌ها علیه انسان اعم از قتل و نقص عضو از طریق رفتار فیزیکی که از روی قصد و اراده باشد، تردیدی وجود ندارد؛ زیرا رابطه استناد بین رفتار ارادی مادی و نتیجه حاصل شده به آسانی احراز شدنی است.

با فعل غیرمادی می‌توان رکن مادی جنایت علیه انسان را ایجاد کرد؛ همچنین در رفتار غیرمادی می‌توان رابطه استنادی را احراز کرد و فقها و حقوقدانان در احراز رابطه استناد تردید دارند. در صورت احراز رابطه استنادی، اگر فعل غیرمادی علت تامه یا جزء اخیر علت تامه در وقوع جنایت باشد، مرتکب محکوم به تحمل مجازات می‌شود و دارای مسئولیت کیفری خواهد بود. برای اثبات این مدعی و تحلیل بیشتر لازم است مبانی روایی مسئله بررسی گردد که در روایات وارد شده از معصومین (ع) جنایت به رفتار غیرمادی استناد شدنی بوده است یا خیر؟

۳. دلایل و مبانی استناد جنایت به رفتار غیرمادی

پیش از بررسی مبانی و ادله، لازم است مفهوم مبانی و مقصود از آن در این نوشتار مشخص شود. اهل لغت مبانی را جمع مبنایه معنای بنیاد، شالوده، اساس، پایه و ریشه می‌دانند؛ ولی در اصطلاح به معنای اصول موضوعه، علت و مستندات به کار رفته است. مقصود از مبانی در این نوشتار، مستندات و ادله است که با استناد آن بتوان حکم شرعی و فقهی رفتار غیرمادی را اثبات کرد. فقیهان امامیه در موارد متعددی بر اساس روایات معتبر جنایت را به رفتار غیرمادی استناد شدنی دانسته‌اند که در ادامه بیان می‌گردد.

الف) معتبره علی بن اسباط

روایت معتبره علی بن اسباط از امام صادق (ع) است. جنین خانمی بر اثر ترس ناشی از احضار خلیفه دوم، ساقط شد. برخی از همراهان خلیفه گفتند شما مسئولیت ندارید و برخی دیگر گفتند چیزی نیست. خلیفه دوم گفت: از ابوالحسن حکم مسئله را بپرسید. امام علی (ع) بیان

فرمودند: «نظریه عدم ضمان اگر بر اساس اجتهاد باشد، در اجتهاد به واقع نرسیده‌اند؛ اما اگر نظر کارشناسی خودشان است، خطا کرده‌اند». سپس فرمود: «علیک الدیه الصبی». خلیفه دوم بر اساس نظر امام علی (ع) دیه جنین را پرداخت کرد (حر عاملی، [بی‌تا]، ج ۲۹، ص ۲۶۸).^۱

ب) صحیح‌ه حلبی

مشهود فقیهان امامیه به صحیح‌ه حلبی در مقام استدلال بر اینکه ارباب و صحیح‌ه موجب ضمان و مسئولیت کیفری می‌گردد، استناد کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۷، ص ۳۵۳).^۲ استناد به صحیح‌ه حلبی در برابر معتبره علی اسباط در منابع فقهی بیشتر مشاهده می‌شود.^۳ (حر عاملی، [بی‌تا]، ج ۲۹، ص ۲۵۲). روایت صحیح‌ه در نگاه امامیه آن است که از نظر سند به وسیله راویان عادل و امامی مذهب به معصوم (ع) اتصال پیدا کند (شهید ثانی، ۱۴۱۹هـ، ص ۲۴).

ج) روایت ضمان حاکم

بر اساس سومین روایت، در منابع امامیه و اهل سنت بر وجود ضمان بر اثر استرس و ارباب به آن استناد شده است. در این روایت آمده است که اگر به حاکم اسلامی گزارشی برسد که زنی مرتکب روابط نامشروع شده است و وی را جلب و احضار نماید؛ اما شخص احضار شده بر اثر استرس و اضطراب فوت کند، حاکم ضمان ندارد؛ ولی اگر زن حامله باشد و بر اثر جلب حاکم، جنین خود را سقط کند، امام در قبال جنین مسئولیت و ضمان دارد و باید دیه جنین را پرداخت کند. دلیل مسئله، اجماع صحابه به ضمان حاکم است. چنان‌که امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به خلیفه دوم فرمود: «علیک الدیه» (ر.ک به: حسینی عاملی، ۱۴۳۳هـ، ج ۲۶، ص ۴۸).

با توجه به روایات معتبره و صحیح‌ه و سیره حکمرانان اسلامی که بیان شد، می‌توان گفت همان‌طور که رفتاری مادی صلاحیت در استناد وقوع جنایت دارد، رفتار غیرمادی نیز می‌تواند علت وقوع جنایت باشد؛ زیرا نوعی رفتار است که از فاعل مختار، دارای درک و شعور و اراده

صادر و منجر به وقوع نتیجه شده است. در صورت احراز رابطه استناد نزد قاضی، مسئولیت و ضمان متوجه فاعل غیرمادی است.

۴. مصادیق رفتار غیرمادی منجر به وقوع جنایت در فقه امامیه

فقیهان امامیه در کتاب‌های قصاص و دیات موارد متعددی از رفتار فاعل انسانی را مطرح کرده‌اند که این‌گونه رفتار بدون اصابت به جسم قربانی، سبب صدمه و آسیب‌های روانی و منجر به مرگ یا سقط جنین می‌گردد؛ مانند فریاد زدن بر انسان دیگری که سبب مرگ مجنی علیه گردد، به طوری که مرگ مجنی علیه مستند به وقوع فریاد باشد؛ یعنی اگر داد و فریاد نبود، مرگ واقع نمی‌شد. همچنین کشیدن اسلحه که در ادبیات فقهی به آن تشهیر سلاح گفته می‌شود، به روی دیگری که طرف مقابل بر اثر کشیدن اسلحه فوت نماید؛ به طوری که اگر تشهیر صلاح نبود، مرگ واقع نمی‌شد. در حقیقت مرگ قربانی ناشی از تشهیر سلاح، یا علت تامه یا جزء اخیر علت است. همچنین یکی دیگر از مصادیق رفتار معنوی منجر به مرگ، رساندن خبر به دیگری است. اما مسئله سحر با وجود اختلاف در ماهیت آن که وجود خارجی دارد یا تخیلی است، در صورت احراز استناد مرگ قربانی به سحر سحر، مرتکب قاتل شناخته می‌شود.

در بررسی این مصادیق آنچه مورد توجه اندیشموران فقه اسلامی است، احراز صلاحیت افعال غیرمادی در ایجاد قتل است. برخی ضمن تردید در استناد قتل به عوامل مذکور، بنا بر فرض امکان احراز استناد، مرتکب را ضامن دانسته‌اند (صادقی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۱). مصادیق رفتار غیرمادی منجر به موت با استناد به دیدگاه فقیهان امامیه و قانون مجازات اسلامی به شرح زیر تحلیل می‌گردد.

۱-۴. سقط جنین بر اثر ترساندن

هرگاه جنین بر اثر رفتار غیرمادی مرتکب سقط شود، اگر رابطه استناد میان رفتار مرتکب و نتیجه حاصل شده در دادگاه احراز گردد، ترس دهنده مسئولیت کیفری دارد و باید دیه را پرداخت کند.

در جنگ جمل هنگامی که طلحه و زبیر شکست خوردند، با خانم حامله‌ای روبرو شدند. زن حامله از شدت ترس روبرو شدن بالشکر مسلمانان سقط جنین نمود و همراه با جنین خود فوت کرد. امیرالمؤمنین علی (ع) دیه هر دو (مادر و جنین) را از بیت المال پرداخت کرد؛ شاید ترس از مشاهده لشکر مسلمانان بوده باشد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۷، ص ۲۵۴).^۴ بنابراین اگر علت وقوع مرگ و سقط جنین ترساندن باشد، ترساننده مسئولیت کیفری دارد.

۴-۲. نقش صیحه و فریاد در استناد جنایت

فریاد زدن فعلی از افعال انسانی و تابع قواعد و مقررات کلی است. در این گونه رفتار روانی که از انسان عاقل و بالغ صادر شود و سبب تحقق جنایت بر ضد انسان دیگری می‌گردد، دو مسئله اساسی مطرح می‌شود. در مرحله اول باید ثابت شود رفتار غیرمادی مانند رفتار مادی و فیزیکی شایستگی برای وقوع جنایت دارد؛ به تعبیر فقیهان رفتاری است که به طور متعارف باعث تحقق قتل می‌گردد.

در مرحله دوم اثبات شود رابطه علی و معلولی بین رفتار غیرمادی و وقوع نتیجه که مرگ قربانی باشد وجود دارد؛ یعنی مرگ مستند به رفتار متهم است. آنچه اهتمام و توجه حقوقدانان و فقیهان امامیه بدان قرار گرفته است، احراز شایستگی رفتار معنوی در وقوع جنایت به عنوان علت تامه یا جزء اخیر علت است. صاحب جواهر می‌نویسد: «فریاد و صیحه به روی انسان بالغ ملتفت باعث تحقق مسئولیت کیفری نمی‌گردد؛ زیرا علم به استناد جنایت به صیحه و فریاد وجود ندارد، حتی در موارد شک در استناد، اصل عدم مسئولیت کیفری جاری می‌گردد؛ چون فریاد زدن به طور متعارف کشنده نیست. این دیدگاه صحیح است، به شرط اینکه از روی قرائن یا وسایل پزشکی علم و اطمینان یقین پیدا کنیم که مرگ مستند به داد زدن مرتکب نیست یا شک در استناد داشته باشیم؛ ولی اگر بر اثر قرائن خارجی، نظریه اهل خبره و کارشناس مانند پزشکی قانونی، برای مقام قضایی علم حاصل گردد که مرگ متوفی مستند به فریاد و صیحه مرتکب است، به طوری که اگر این صیحه نبود، مرگ قربانی

واقع نمی‌شد، در این حالت صیحه‌زننده بدون تردید دارای مسئولیت کیفری خواهد بود»^۵ (ر.ک به: نجفی، ۱۳۶۵ه.ش، ج ۴۳، ص ۵۷؛ عاملی، ۱۴۱۹ه.ج ۱۵، ص ۳۳۲؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۱۶ه.ص ۲۰۴).

در فقه امامیه، ضمان و مسئولیت کیفری دایرمدار استناد است. اگر قرائین علمی بر وجود استناد بین رفتار مرتکب و نتیجه حاصل شده موجود باشد، ضمان محقق می‌گردد. در صورت نبود استناد یا شک در استناد، مسئولیت کیفری متوجه متهم نیست؛ زیرا اصل این است که رفتار متهم علت تامه یا جزء اخیر علت تامه نیست.

افزون بر اصل عدم استناد، ظهور اجماع نیز بر این مسئله دلالت دارد که حتی در موارد شک که مرگ قربانی بر اثر صیحه بوده یا بیماری زمینه‌ای و...، اصل عدم استناد است؛ زیرا صیحه از منظر عرف کشنده نیست (سبزواری، ۱۴۳۰ه.ج ۲۹، ص ۱۱۰). ولی اگر صیحه و فریاد بر کودک، دیوانه، بیمار یا غافل بزند؛ چون صیحه و فریاد غالباً از اسباب ضرر است، صیحه‌زننده باید از مال خود دیه را پرداخت نماید. همچنین مرتکب قتل شبه عمد شده است؛ چون رفتار وی کشنده نبوده و قصد قتل را هم نداشته است؛ بنابراین محکوم به قصاص نمی‌گردد (عاملی، ۱۴۱۹ه.ج ۱۵، ص ۳۳۲). در استناد و عدم استناد جنایت، وضعیت و شخصیت مجنی علیه مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین اگر مجنی علیه عاقل، بالغ و متلفت باشد، اصل از دیدگاه عرف و عقل عدم استناد است؛ ولی اگر مجنی علیه مریض، طفل یا مجنون باشد، استناد بین داذدن و مرگ قربانی احراز شدنی است (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۶ه.ص ۲۰۴). امام خمینی درباره فریاد زدن بر بالغ، عاقل و ملتفت، معتقد به اصل عدم استناد است؛ در نتیجه حکم به عدم ضمان مرتکب می‌کند و استناد را خلاف اصل می‌داند که نیازمند اثبات است؛ ولی درباره فریاد زدن بر طفل، مریض و مجنون، اصل را بر استناد می‌داند و عدم استناد را نیازمند اثبات دانسته‌اند (ر.ک به: خمینی، ۱۳۹۵ه.ش، ج ۲، ص ۵۹۷).

نظریه دیگر این است که مؤلفه‌های شخصیتی قربانی مانند عقل، بلوغ و التفات تأثیری در استناد و عدم استناد ندارد. آیت الله خویی می‌نویسد: «من صاحب علی احد فمات»؛ یعنی شخصی که به

او صیحه شده است، فرقی ندارد عاقل، بالغ و ملتفت باشد یا مریض، طفل و مجنون». در نگاه ایشان مبنای مسئولیت و ضمان، استناد است؛ بنابراین اگر دادزدن عمدی یا در محلی باشد که غالباً منجر به مرگ می‌گردد، مانند صحرا و تاریکی شب؛ همچنین فریادزننده متوجه باشد فریاد در چنین وضعیتی کشنده است، مرتکب قتل عمده شده است و باید قصاص گردد؛ در غیر این حالت محکوم به پرداخت دیه است، مشروط بر اینکه علم به استناد مرگ به دادزدن احراز گردد (خویی، ۱۴۳۰ هـ ج ۴۲، ص ۲۸۱). فاضل لنکرانی در نقد نظریه امام خمینی می‌نویسد: «مقید نمودن امام خمینی مجنی علیه رابه بالغ غیر عاقل وجهی ندارد؛ زیرا تحقق جنایت به اعتبار شخصیت مؤثر در مسئله نمی‌باشد، بلکه فرق بین حالات مختلف احراز و عدم احراز استناد است: والفرق بینهما بلزوم احراز الاحراز الاستناد» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۶ هـ ش، ص ۶۶).

۳-۴. کشیدن سلاح به روی شخصی دیگر در استناد جنایت

سومین مورد از موارد رفتار غیرمادی منجر به وقوع جنایت در فقه امامیه، تهدید مسلحانه است؛ یعنی کشیدن سلاح به روی دیگری که منجر به ترس و ارباب مجنی علیه شود و مجنی علیه بر اثر ترس فوت کند. صاحب مفتاح الکرامه می‌نویسد: «وَكَذَا الْبَحْثُ لَوْ شَهِرَ سَيْفَهُ فِي وَجْهِ انْسان فَإِنَّهُ يَضْمَنُ مَعَ الْاِتْلَافِ بِالْخَوْفِ» (حسینی عاملی، ۱۴۳۳ هـ ج ۲۶، ص ۴۳).

همانند مسئله صیحه و فریادزدن، مسئله کشیدن سلاح به روی شخصی دیگر هم مطرح شده است. اگر کشیدن سلاح سبب هراس شود که قربانی بر اثر هراس ناشی از کشیدن سلاح فوت کند، اگر قصد قتل را داشته باشد، قتل عمد است و موجب قصاص تحقق می‌یابد؛ زیرا در تحقق قتل عمد، قصد شرط است و فرقی نمی‌کند رفتار به طور متعارف کشنده باشد یا کشنده نباشد؛ ولی اگر قصد مرتکب، تنها ترساندن مجنی علیه باشد بدون قصد قتل، چون رفتار مرتکب به طور متعارف کشنده نیست، مرتکب باید دیه جنایت شبه عمد را پرداخت نماید، مشروط بر اینکه رابطه استنادی بین رفتار متهم یعنی ترساندن و مرگ قربانی در دادگاه صادرکننده حکم احراز گردد؛ ولی اگر رابطه استناد موجود نباشد،

در صورت نبود علم به استناد یا شک در استناد، متهم مسئولیت کیفری ندارد (ر.ک به: تبریزی، ۱۳۸۶هـ.ش، ص ۶۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۱۶هـ.ش، ص ۲۰۴؛ ر.ک به: خویی، ۱۴۳۰هـ.ش، ج ۴۳، ص ۲۸۲). امام خمینی در قالب قاعده کلی بیان می‌دارد: «من هذا الباب کل فعل یستند إلیه القتل ففیه التفصیل المتقدم کمن شهر سیفه فی وجه إنسان أو أرسل کلبه إلیه فأخافه إلی غیر ذلك من أسباب الإخافة» (خمینی، ۱۳۹۵هـ.ش، ج ۲، ص ۵۹۷). برخی از فقیهان امامیه معتقدند باید موقعیت و حالت‌های مجنی‌علیه را در وقوع جنایت مؤثر دانست؛ بنابراین اگر مقتول و قربانی بیمار، طفل، ترسو یا غافل باشد، در صورتی که بر اثر کشیدن سلاح یا دیگر رفتارهایی که آثار روانی بر قربانی می‌گذارد، فوت نماید، اگر رابطه میان رفتار معنوی و نتیجه حاصل شده که مرگ مجنی‌علیه است احراز گردد، مرتکب باید دیه مقتول را پرداخت نماید؛ ولی اگر از کشیدن سلاح قصد قتل را نموده باشد، قتل عمد را مرتکب شده است. مسئولیت کیفری مرتکب دایرمدار استناد مرگ به کشیدن سلاح یا دیگر رفتارهایی که منجر به هراس و مرگ قربانی می‌شود. اگر رابطه استنادی احراز گردد، متهم ضامن رفتار مجرمانه خود است؛ ولی اگر رابطه استنادی منتفی یا مشکوک باشد، متهم ضمان و مسئولیت کیفری ندارد.

اما احراز رابطه استناد یک امر موضوعی و شکلی است که قاضی می‌تواند با استفاده از نظریه اهل خبره حکم به احراز یا عدم احراز رابطه استنادی بدهد. اگر کشیدن سلاح به روی انسان عاقل، بالغ و ملتفت باشد، متهم مسئولیت کیفری و ضمان ندارد، مگر در صورتی که رابطه استنادی میان مرگ قربانی و رفتار معنوی متهم در دادگاه صالح احراز گردد (خمینی، ۱۳۹۵هـ.ش، ج ۲، ص ۵۹۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۶هـ.ش، ص ۶۶).

«لو شهر سیفه فی وجه إنسان ففر وألقى نفسه فی بئر أو من شاهق فمات فلا ضمان علیه، كما صرح به جماعة منهم الشیخ والشهید وصاحب الجواهر وغیرهم. واستدلوا له: بأنه ألجأه إلی الهرب لا إلی الوقوع فی البئر الذی اختاره فهو المباشر لاهلاك نفسه فیسقط حکم السبب کالحافر والدافع» (روحانی، ۱۴۲۹هـ.ش، ج ۴۰، ص ۲۰۹).

اگر کسی به روی انسان دیگری سلاح بکشد و طرف مقابل بر اثر استرس و خوف ناشی از تشهیر سلاح فوت کند، این مسئله سه حالت دارد؛ حالت اول: قتل عمدی است که مرتکب محکوم به قصاص می‌گردد؛ زیرا مقتضای قصاص موجود است، البته در صورتی که احراز گردد صیحه کشنده است غالباً و مرتکب قصد قتل را داشته باشد. حالت دوم: شبه عمد است که قصد فعل را داشته باشد و قصد قتل نداشته باشد و رفتار مرتکب از منظر عرف و عقل کشنده نباشد. حالت سوم: صیحه زننده ضمان و مسئولیت کیفری ندارد، در صورتی که قصد قتل نداشته باشد و مرگ مجنی علیه مستند به رفتار مرتکب نباشد (سبزواری، ۱۴۳۰ هـ، ج ۲۹، ص ۱۱۰؛ ر.ک به: تبریزی، ۱۳۸۶ هـ، ش، ص ۶۴).

تحقق ضمان و مسئولیت کیفری مبتنی بر اختیار و عدم اختیار مباشر است. اگر مجنی علیه مباشر هنگام فرار ناشی از تهدید دیگری به کشیدن اسلحه دارای اختیار باشد، در صورت فوت ناشی از تهدید، مرتکب ضمان ندارد؛ زیرا مجنی علیه مباشر در رفتار کشنده بوده است؛ ولی اگر مجنی علیه نابینا یا بینا باشد، اما آگاهی به وجود بلندی یا چاه ندارد یا صغیر غیر ممیز باشد، بعید نیست که ضمان و مسئولیت کیفری متوجه سبب شود؛ زیرا علت مرگ، پرت شدن از بلندی یا در داخل چاه است. در این گونه موارد استناد رفتار مجرمانه به سبب، اولی از استناد جنایت به مباشر است؛ چون مباشر به منزله ابزار در اختیار سبب است (ر.ک به: تبریزی، ۱۳۸۶ هـ، ش، ص ۶۵). آیت الله محمد اسحاق فیاض در پاسخ به پرسشی بیان می‌دارد: «سؤال کسانی که مردم را با اسلحه تهدید می‌کند بدون آنکه موجب افساد گردد، از اثر ترس شخصی فوت نماید یا دچار بیماری گردد، حکم مسئله چیست؟ جواب: اگر رابطه استنادی بین ترس و مرگ متوفی به صورت علمی احراز گردد، بایستی مرتکب دیه را پرداخت نماید» (فیاض، ۱۴۳۵ هـ، ج ۲، ص ۴۲۳).

۴-۴. نقش سحر در استناد جنایت

فقیهان درباره تأثیر فعل غیرمادی در جنایت، مسئله جنایت با سحر را مطرح کرده‌اند. اما پرسش این است که آیا قتل به واسطه سحر ممکن است؟ آیا اصل وقوع چنین جنایتی ممکن است و در صورت امکان، شیوه وقوع آن و در نهایت حکم آن چیست؟

اختلافی بین مرحوم شیخ و دیگران به عنوان مبنای مسئله وجود دارد؛ به این بیان که آیا سحر تأثیرگذار است یا هیچ اثری ندارد؟ و شیوه تأثیر آن در فرض تأثیر چگونه است؟ بر اساس برداشت صاحب جواهر از کلام مرحوم شیخ، سحر هیچ تأثیر حقیقی یا تخیلی ندارد (نجفی، ۱۳۶۵ هـ. ش، ج ۴۲، ص ۳۳). البته به نظر می‌رسد نفی تأثیر در کلام مرحوم شیخ مطلق نیست، بلکه نفی تأثیر در مقابل تأثیر حقیقی است. در قبال این احتمال، دو احتمال وجود دارد؛ احتمال اول: سحر تأثیری واقعی ایجاد می‌کند و از اسباب تکوینی است و همان طور که چاقو کشنده است، سحر هم کشنده است. احتمال دوم: سحر تأثیر تکوینی ندارد؛ ولی در شخص وهم و خیال ایجاد می‌کند که این ایجاد امری واقعی است و منشأ قتل می‌شود. بنابراین سه احتمال در مقام وجود دارد:

الف) نفی تأثیر مطلق؛ ب) تأثیر حقیقی و تکوینی؛ ج) تأثیر حقیقی به واسطه ایجاد وهم و خیال. بر اساس احتمال اول، نمی‌توان هیچ قتلی را به سحر مستند دانست؛ اما بر اساس تأثیر حقیقی برای سحر، وقوع قتل به واسطه آن ممکن و محتمل است و همان طور که چاقو به واسطه دست حرکت می‌کند، به سبب سحر هم ممکن است کسی را به قتل برساند. از طرفی هم خصوصیت و موضوعیت در قتل با دست یا دیگر اعضا و جوارح نیست تا این استناد مشکلی داشته باشد. همان طور که صاحب جواهر تأثیر چشم را هم در قتل پذیرفته است (ر.ک به: نجفی، ۱۳۶۵، ج ۴۲، ص ۳۳).

صاحب جواهر ذیل بحث قتل به دعا و چشم زخم، احتمالی را مطرح می‌کند و البته رد می‌نماید؛ به این بیان که مراد از قتل مستند، قتل به اسباب متعارف است؛ بنابراین قتل به سحر و دعا و چشم زخم، قتل مستند محسوب نمی‌شود و بر فرض تمام بودن این احتمال، رکن سیزدهمی هم برای قصاص باید در نظر گرفت؛ اما به نظر صاحب جواهر، این ملاک ناتمام است و تأثیری در بحث ندارد.

اگر سحر، دعا و چشم زخم سبب جنایت شده باشد، می‌توان جنایت علیه انسان را به فعل ساحر مستند کرد و مرتکب را حسب مورد محکوم به قصاص و دیه نمود؛ از جمله آیت الله فاضل

لنکرانی می‌نویسد: «اگر معتقد شویم که سحر حقیقت و واقعیت خارجی دارد، اگر کسی توسط سحر دیگری رابه قتل برساند و سحر سبب قتل شمرده شود، اگر عمل سحر را با قصد قتل انجام داده باشد یا سحرش طوری باشد که در اغلب موارد سبب قتل می‌گردد، قتل عمد موجب قصاص ثابت می‌گردد. اگر قصد قتل را نداشته باشد یا سحرش در اغلب موارد کشنده نباشد، در صورتی که در مورد مسحور اشتباه نکرده باشد، قتل شبهه عمد اثبات می‌گردد؛ ولی اگر مسحور اشتباه کرده باشد، قتل خطای است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۶ هـ.ش، ص ۴۵-۴۶).

در ادامه می‌نویسد: «آنچه در مورد سحر بیان داشتیم، در سایر اسباب غیرمتعارف نیز جاری می‌گردد، مانند چشم‌زخم، نفرین، حسد و مانند آن. اگر معلوم شود سببیت اسباب معنوی در قتل در صورتی که قصد قتل را داشته باشد یا اسباب معنوی در اغلب موارد کشنده باشد، قتل عمد مستوجب قصاص تحقق پیدا می‌کند» (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۶ هـ.ش، ص ۴۵-۴۶). آیت‌الله خویی در مورد قتل با فعل غیرمادی می‌نویسد: «ملاک در تحقق قصاص، استناد قتل عمدی به مرتکب فعل غیرمادی است به یکی از دو صورت که گفته شد یا قصد قتل را داشته باشد یا فعل در اغلب موارد کشنده باشد. در مورد سحر اگرچه واقعیت خارجی ندارد؛ ولی در صورتی که قصد قتل را داشته باشد یا در اغلب موارد کشنده باشد، قصاص ثابت می‌گردد» (خویی، ۱۴۳۰ هـ.ج، ص ۴۲، ص ۸). آیت‌الله تبریزی می‌نویسد: «فهذا المقدار یوجب صحه استناد القتل إلى الساحر فیکون موجبا للقصاص» (تبریزی، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۲۴). آیت‌الله سبزواری می‌نویسد: «اگر کسی را سحر نماید، مسحور بر اثر سحر فوت نماید، در صورتی که ساحر به کشنده بودن سحر علم داشته باشد، ساحر قصاص می‌گردد؛ زیرا استناد قتل به فعل ساحر صحیح است، در صورتی که استناد به فعل ساحر درست باشد، عرف و عقلا ساحر را قاتل می‌داند» (سبزواری، ۱۴۳۰ هـ.ج، ص ۲۸، ص ۱۸۹).

۴-۵. مرگ بر اثر شنیدن خبر

اگر کسی به دیگری خبری را بدهد که طرف مقابل بر اثر شنیدن خبر فوت کند، فرقی نمی‌کند اخبار شادی آور باشد یا اندوهناک، این مسئله چند حالت دارد:

حالت اول: خبردهنده از وضعیت روحی و جسمی مجنی علیه آگاهی ندارد؛ همچنین توجه به آثار و پیامدهای خبر خود ندارد، در این حالت ضمان و مسئولیت کیفری متوجه خبردهنده نمی‌شود؛ زیرا مرگ قربانی مستند به رفتار مرتکب احراز نشده است و اصل عدم استناد جاری می‌گردد. افزون بر آن رفتار مرتکب به طور متعارف کشنده نبوده و قصد قتل را هم نداشته است؛ در نتیجه از منظر عرف قتل به رفتار مخبر مستند نمی‌گردد، بلکه مرگ مستند به وضعیت روحی و روانی مانند بیماری قلبی یا ناراحتی عصبی و روانی مجنی علیه است.

حالت دوم: خبردهنده متوجه و ملتفت است که خبرش موجب قتل طرف می‌گردد. در این حالت وی قتل عمد را مرتکب شده است؛ زیرا هرگاه رفتار مرتکب همراه با قصد قتل باشد و قتل محقق شود، قتل عمدی دانسته می‌شود؛ چون فرض این است که مرتکب قصد قتل داشته و ملتفت بوده است که خبرش موجب قتل طرف می‌گردد؛ همچنین مقتضی قصاص که قتل عمدی مستند باشد، موجود است و مانع هم مفقود است؛ در نتیجه قتل عمدی به رفتار معنوی مرتکب مستند می‌گردد.

حالت سوم: قتل شبیه عمد یا خطای محض باشد؛ مانند اینکه خبر را به گوش طرف برساند، بدون آنکه قصد قتل داشته باشد؛ برای مثال خبری را در کاغذ نوشته باشد، بدون قصد اخبار و آگاهی و طرف به طور تصادفی بخواند و بر اثر اطلاع از محتوای خبر فوت کند (ر.ک به: سبزواری، ۱۴۳۰هـ، ج ۲۹، ص ۶۷). درباره تأثیر خبر ناگوار در قتل، از آیت الله صانعی پرسیده شده است: «اگر فردی در حالت و وضعیتی باشد که با شنیدن خبر ناگوار احتمال مرگش می‌رود و شخصی با اطلاع از این موضوع به قصد قتل وی به وسیله تلفن، خبر ناگواری به اطلاع وی می‌رساند و آن فرد هم بر اثر شنیدن آن خبر فوت می‌نماید، حکم قضیه چگونه است؟ جواب: قتل عمد است؛ مورد مانند بقیه موارد قتل تسبیبی است (صانعی، ۱۳۹۰هـ، ش، ج ۲، ص ۱۶۳). آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به پرسشی بیان می‌دارد: «شخصی دارای ناراحتی قلبی بوده است، دوستش به قصد شوخی از طریق تلفن خبر دروغین مرگ فرزندش را به او می‌دهد، او هم سکت قلبی می‌کند و می‌میرد، حکم مسئله چیست؟ جواب: اگر یقین داشته

باشد که بر اثر خبر دادن او سکت کرده، باید دیه او را بپردازد و اگر می‌دانسته که طرف بیماری قلبی دارد و چنین خبری برای بیمار قلبی غالباً کشنده است، بعید نیست حکم قصاص درباره او جاری شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۳۳۶).

اگر فرد در حالتی باشد که با شنیدن خبر ناگوار احتمال مرگش می‌رود، شخصی با اطلاع از این موضوع به قصد قتل وی، به وسیله تلفن خبر ناگواری را به اطلاع وی می‌رساند و آن فرد هم بر اثر شنیدن آن خبر فوت می‌کند، بر اساس معیاری که مشهور فقیهان امامیه مطرح کرده‌اند، اگر فعل معنوی برای مجنی علیه کشنده باشد یا قصد قتل را داشته باشد، قتل عمد و مستوجب قصاص به خبر دهنده مستند می‌گردد؛ زیرا در تحقق جنایت قتل شرط نیست که رفتار مادی باشد، بلکه رفتار معنوی مانند رفتار مادی هم می‌تواند کشنده باشد و در صورت قصد، قتل عمد به جانی مستند می‌گردد.

۵. مصادیق رفتار غیرمادی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

بعد از بررسی کاربرد رفتار غیرمادی در استناد جنایت از دیدگاه فقه، لازم است کاربرد رفتار معنوی در استناد جنایت از دیدگاه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بررسی شود. برای استناد به رفتار معنوی می‌توان به ماده ۵۰۱ و ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی استناد کرد. در حقیقت این دو ماده مانند دیگر مواد قانون مجازات اسلامی برگرفته از دیدگاه مشهور فقیهان امامیه است که در مقام تقنین با رعایت تشریفات قانونی به قانون تبدیل شده و ضمانت اجرای حکومتی پیدا کرده است.

۵-۱. کشیدن سلاح به روی شخص دیگر

ماده ۵۰۱ ق.م.ا در مقام بیان استناد جنایت به رفتار معنوی مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد؛ مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب شخص بمیرد یا مصدوم گردد، حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود».

به استناد مادهٔ پیش‌گفته، در صورتی می‌توان مرتکب فعل غیرمادی را که توانایی سلب حیات از دیگری دارد، قاتل دانست که واقعاً سبب سلب حیات از دیگری انجام همین فعل باشد و نیز رابطه استنادی بین رفتار معنوی و نتیجه احراز گردد؛ به همین دلیل در ماده ۵۰۱ تأکید شده است: «... و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد»؛ پس اگر معلوم نباشد که مرگ شخص ناشی از فعل غیرمادی دیگری است، نمی‌توان او را قاتل دانست. دیوان عالی کشور در مورد دو نفر که بایکدیگر گلاویز شده و نزاع کرده بودند، ولی مردم ایشان را از یکدیگر جدا کردند و چند لحظه بعد یکی از آنها بر اثر ایست قلبی می‌میرد و ورثه علیه دیگری به اتهام قتل شکایت می‌کند، در رأی اصراری شماره ۲۳-۱۳۷۴/۸/۲ مقرر می‌دارد: «در مورد فوت مرحوم ... هر چند درگیری وی و متهم مسلم است، شبکه بهداشت و درمان پزشکی قانونی، علت مرگ وی را بیماری قلبی اعلام داشته‌اند و این امر با درگیری به طور کلی رابطه‌ای ندارد و وقوع قتل محقق نیست تا اتهامی متوجه متهم باشد». به عبارت دیگر، چون رابطه سببیت میان مرگ بر اثر بیماری یا نزاع ثابت نیست، اتهام قتل احراز نمی‌شود؛ به همین دلیل حتی اگر توسل به خشم، جادو، نفرین کردن و ... باعث صدمه روحی به دیگری شود، با توجه به اینکه چنین امری قابل درک نیست و نمی‌توان به یقین مرگ را بدان مستند دانست، عمل کشنده به شمار نمی‌رود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶ هـ.ش، ج ۱، ص ۱۲۶).

بر اساس ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی، اصل ضمان و مسئولیت کیفری مبتنی بر احراز استناد است. در صورتی که از قراین مفید علم برای قاضی احراز گردد که علت فوت قربانی، رفتار غیرمادی متهم است، می‌تواند حکم به ضمان بدهد. در صورت احراز نشدن علمی رابطه استنادی بین رفتار متهم و نتیجه حاصل شده، در مورد متهم اصل عدم ضمان و برائت حاکم است. در حقیقت ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان نوع نتیجه ناشی از رفتارهایی غیراصابتی نیز است و نتیجه یعنی مرگ یا صدمه باید محقق گردد. قانون‌گذار در این ماده ابتدا به مرگ «بمیرد» و سپس به «مصدوم گردد» اشاره می‌کند و منظور هرگونه صدمه‌ای است که بدون اصابت بر تمامیت بدنی مرتکب حاصل می‌گردد. این صدمه‌ها به طور معمول موجب ازکارافتادن اعضا مانند ایست قلبی یا زوال عقل یا حواس و منافع می‌شود (آقای نی، ۱۳۹۷ هـ.ش، ص ۴۶).

افعال غیرمادی در ماده ۵۰۱ از باب تمثیل است نه حصر؛ در نتیجه می‌توان گفت این اعمال می‌تواند شامل موارد ایجاد هیجان، اضطراب و نظایر آن هم شود؛ مثل اینکه به قصد صدمه زدن به قلب یک بیمار قلبی یا باعث مرگ وی شدن، خبر دروغ برنده شدن وی را درک مسابقه بخت آزمایی بزرگ به وی بدهد یا به دروغ وی را از بازگشت تنها فرزند او که سال‌ها مفقود الاثر بوده است، مطلع نماید (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۱ هـ، ص ۶۴). در افعال غیراصابتی به موجب آنچه در ماده فوق مرقوم است، برخوردی با تمامیت جسمانی مدنی علیه مطرح نیست؛ بنابراین اگر بر اثر انفجار یک بمب صوتی قوی، اعضای بدن در نتیجه موج انفجار صدمه ببینند، مورد از مصادیق فعل اصابتی است؛ گرچه این تفکیک در نتیجه (محکومیت) مؤثر نبوده و تفاوتی نخواهد داشت که رفتار مرتکب را فعل اصابتی یا غیراصابتی بدانیم. در واقع هدف قانون‌گذار از وضع این ماده، رفع تردید در مجرم شناختن کسانی است که با رفتارهای غیراصابتی مرتکب جنایت می‌شوند. در مورد ماده مذکور، وسیله موضوعیت ندارد و تصریح به اسلحه و حیوان از یک سو و فریاد کشیدن از سوی دیگر مؤید آن است. به نظر می‌رسد فعل در ماده ۵۰۱ ق.م.ا جنبه غالب دارد. وانگهی تحقق دو نتیجه و به تبع آن دو رابطه استناد در این حالت، ضروری است: در مرحله نخست «هراس یا رعب» ناشی از رفتار مرتکب و در مرحله بعدی «جنایت» که بر مجنی علیه وارد می‌شود؛ بنابراین یک بار باید رابطه سببیت میان رفتار غیراصابتی با هراس و یک بار هم اثبات همین رابطه میان هراس و نتیجه دوم، یعنی مرگ یا صدمه احراز شود. به این ترتیب صرف رفتار مانند کشیدن سلاح یا انفجار صوتی، چنانچه منتهی به وقوع نتیجه (مرگ یا صدمه) شود، ولی نتوان حلقه واسطه میان آنها یعنی هراس و رعب را اثبات نمود، از شمول ماده ۵۰۱ خارج خواهد بود. این وضعیت، وجه تمایز افعال اصابتی و غیراصابتی به شرح مقرر در قانون است. با این وجود حصری بودن نتیجه (هراس یا رعب) در مرحله نخست، مانع تمثیلی بودن نتیجه (جنایت حاصل شده) نخواهد بود و با توجه به تصریح مقنن به «مصدوم گردد» و «... حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود».

رفتارهای غیراصابتی ممکن است به صدمات مادی (ضرب و جرح) منتهی شود؛ مانند آنکه شخص از هراس ناشی از سلاح کشیدن دیگری و به منظور نجات خود را از طبقات فوقانی به پایین پرتاب و بر اثر صدمه‌های وارد شده فوت کند یا عقلش از بین برود (آقای نیا، ۱۳۹۷ ه.ش، ص ۴۶)؛ در این حالت رفتار مرتکب بدون واسطه سبب صدمه و آسیب مادی یا روانی بر مجنی علیه می‌گردد. همچنین «در مواردی ممکن است فعل غیرمادی با ایجاد چند واسطه علت جنایت را فراهم سازد؛ مانند آنکه دیگری را بترساند که وی برای نجات خود اقدام به فرار نموده و در حین گریز به موانعی برخورد کرده منتهی به صدمه یا مرگ شود» (صادقی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۱۰۳)

۵-۲. آسیب و صدمه ناشی از ترس

بر اساس ماده ۴۹۹ ق.م.ا: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سرزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسئول است». این ماده قانونی در حقیقت ترجمه یک مسئله فقهی است که فقیهان امامیه در باب اسباب ضمان به آن پرداخته‌اند^۱ (خمینی، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۵۹۷؛ ر.ک به: سبزواری، ۱۴۳۰ ه.ج، ۲۹، ص ۱۱۱).

همان‌طور که از بیان فقیهان استفاده می‌شود، شخصیت و اراده مجنی علیه در احراز و عدم احراز استناد جنایت با رفتار معنوی مؤثر است. در صورت ترساندن فرد بالغ، عاقل و ملتفت، مشهور فقیهان بر این باورند که جنایت به ترس دهنده مستند نمی‌گردد؛ زیرا ترس دهنده نه قصد قتل را داشته است و نه رفتاری به طور متعارف کشنده دارد. ولی اگر مجنی علیه صغیر، مریض و فرد ترسو باشد، اصل را بر ضمان مرتکب دانسته‌اند و رابطه استنادی را محرز می‌دانند؛ همچنین برقرار شدن رابطه استنادی به اثبات نیاز دارد.

حقوقدانان اسلامی در این فرض قائل به تفصیل شده‌اند؛ با توجه به شدت تأثیر فعل مرتکب گفته‌اند اگر اراده و اختیار مقتول به سبب اضافه از بین برود، جنایت مستند به فعل ترساننده خواهد بود و در غیر این حالت اگر اضافه فقط سبب فرار گریز را فراهم کند و زوال اراده مقتول را در

پی نداشته باشد، جنایت واقعی ناشی از فعل شخص مجنی علیه قلمداد می‌گردد؛ زیرا ترساننده فقط سبب وقوع جنایت را ایجاد کرده است و نه علت آن را. در این حالت ترساننده او را به فرار وادار نموده است نه به افتادن و سقوط در چاه. بنابراین مقتول با مباشرت خود در صدمه و هلاک خویش ضامن سبب را ساقط کرده است؛ در نتیجه به رفتار ارادی مجنی علیه مستند می‌گردد. رفتار ارادی مجنی علیه استناد جنایت به سبب را قطع می‌کند (ر.ک به: نجفی، ۱۳۶۵ ه.ش، ج ۴۳، ص ۵۹؛ ر.ک به: صادقی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۱۰۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۳۳ ه.ش، ج ۱۵، ص ۴۵؛ عاملی، ۱۴۱۹ ه.ش، ص ۳۳۳). مطابق نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه با توجه به ماده ۳۲۵ قانون مجازات (سابق مصوب ۱۳۷۰) ارباب (ترساندن) بالحاظ نتیجه (با قصد نتیجه) یا اینکه چنانچه نوعاً منجر به نتیجه معین (از قبیل ضرب، یا جرح یا نقص عضو) باشد، حسب مورد موجب قصاص، دیه یا ارش است. با توجه به ماده ۳۲۶ قانون مجازات (سابق) اگر ترساندن موجب سلب اراده و اختیار شخص مانع تصمیم او به کنترل و حفظ خود و موجب صدمه ضرب یا جرح یا نقص عضو شود، موجب ضمان حسب مورد موجب پرداخت دیه یا ارش است. بی شک موارد مذکور در این ماده جنبه تمثیلی دارد و در نتیجه شامل هر نوع فعل دیگر می‌شود (مرادی، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۵۲).

اما اگر فراری نابینا باشد، ترساننده ضامن اوست؛ زیرا اخافه درباره نابینا سببی اجبارکننده محسوب می‌گردد؛ همچنین اگر فراری بینا باشد و در چاهی افتد که از آن اطلاعی ندارد یا او را به وجود چاه آگاه نکرده باشند (ر.ک به: نجفی، ۱۳۶۵ ه.ش، ج ۴۳، ص ۶۰). نظریه ضمان سبب، از سوی برخی فقیهان معاصر با اشکال مواجه شده است و گفته‌اند: «لذاکان به غیر اختیار، کمالذاکان اعمی او بصیرت لایعلم به فقیل: آنه یضمن ولکنه لایخلو من اشکال، بل لایبعد عدم الضمان». مسئله حکم به عدم ضمان و مسئولیت کیفری مرتکب، مخالف دیدگاه مشهور فقیهان است؛ زیرا مشهور معتقدند ترساننده ضامن است؛ زیرا سبب را قوی تر از مباشر می‌دانند؛ ولی پذیرش دیدگاه مشهور اشکال جدی دارد، بلکه باید به عدم ضمان معتقد شد؛ زیرا حکم به ضمان سبب مخالف قاعده است؛ چون مخالف قاعده است، نیازمند دلیل است و دلیلی بر استناد جنایت به سبب موجود نیست (خویی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۵۷)

نتیجه

۱. پرسش آغازین تحقیق این بود که هرگاه رفتار غیرمادی عامل انسانی مانند ایجاد استرس، ترس، سحر، فریادکشیدن و...، سبب ورود جنایت به حیات و سلامت جسمانی و روانی اشخاص گردد، جنایت به رفتار غیرمادی قابل استناد است یا خیر؟

۲. هرچند معیار روشنی بین رفتار مادی و غیرمادی ترسیم نشده است، به نظر می‌رسد در هر مورد که رفتار مرتکب به طور مستقیم یا غیرمستقیم بی‌آنکه به جسم معینی علیه اصابت نماید، موجب ورود آسیب به معینی علیه گردد، رفتار مرتکب مصداق فعل غیرمادی است. در هر مورد که عملیات مرتکب به طور مستقیم بر جسم معینی علیه وارد می‌شود، رفتار مرتکب مصداق فعل مادی است.

۳. با توجه به بررسی احادیث امامیه و اهل سنت و همچنین دیدگاه فقیهان امامیه و حقوقدانان اسلامی، می‌توان گفت در تحقق و استناد جنایت بین رفتار فیزیکی و روانی تفاوتی وجود ندارد؛ همان‌طور که بریدن گلوی مقتول سبب مرگ می‌شود، در صورت احراز رابطه استناد بین رفتار و نتیجه، مرتکب مسئولیت کیفری پیدا می‌کند و قاتل دانسته می‌شود؛ با رفتار روانی و غیرمادی مانند ایجاد استرس، تهدید و ارباب نیز جنایت واقع می‌شود. رفتار غیرفیزیکی مانند ایجاد ترس، استرس، فریادزدن، تهدید مسلحانه، سحر و جادو نیز صلاحیت در تحقق جنایت دارد. برای صدور حکم به مسئولیت کیفری متهم لازم است در مرحله نخست اثبات شود خوف و ارباب، استرس ناشی از رفتار غیرمادی متهم است و عوامل دیگر در ایجاد استرس، ترس و ارباب دخالتی ندارد.

در مرحله دوم ثابت شود نتیجه حاصل از جنایت، مستند به رفتار غیرمادی مرتکب است؛ یعنی مرگ، نقص عضو و سقط جنین ناشی از تهدید و اربابی است که از سوی متهم انجام شده است. در صورت احراز رابطه استناد، فاعل فعل روانی مانند فاعل مادی مرتکب جنایت شناخته می‌شود و در قبال رفتار خود ضامن و مسئولیت کیفری دارد. همان‌طور که جنایت به رفتار مادی و فیزیکی قابل استناد است، جنایت به رفتار غیرمادی نیز قابل استناد است. فقیهان امامیه در

کتاب قصاص و دیات به استناد روایات صحیح و معتبر جنایت را به رفتار معنوی مانند سحر، داد زدن، رساندن خبر و تهدید مسلحانه قابل استناد دانسته‌اند. برای وقوع جنایت و تحقق مسئولیت شرط است که مرتکب از روی قصد و آگاهی رفتار معنوی منجر به وقوع جنایت را مرتکب شده باشد؛ زیرا علم و اراده از اجزای رکن معنوی است که در کنار رکن مادی برای تحقق مسئولیت و ضمان باید موجود باشد. افزون بر فقیهان، قانون مجازات اسلامی و حقوق‌دانان ایرانی استناد جنایت به رفتار غیرمادی را مانند رفتار مادی موجب تحقق مسئولیت کیفری می‌دانند؛ زیرا بر اساس قانون و دکترین حقوقی، مسئولیت کیفری دایره مدار استناد است؛ ولی استناد بین رفتار مادی و غیرمادی تفاوتی وجود ندارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. علي بن الحسن الميثمي، عن علي بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم، عن أبي عبد الله (ع) قال: كانت امرأة تؤتي فبلغ ذلك عمر فبعث إليها فروعها وأمر أن يجاء بها إليه، ففرغت المرأة فأخذها الطلق فذهبت إلى بعض الدور فولدت غلاماً فاستهل الغلام ثم مات فدخل عليه من روعة المرأة ومن موت الغلام (ما شاء الله)، فقال له بعض جلسائه: يا أمير المؤمنين ما عليك من هذا شيء؟ وقال بعضهم: وما هذا؟ قال: سلوا أبا الحسن (ع)، فقال لهم أبو الحسن (ع): لئن كنتم اجتهدتم ما أصبتم، ولئن كنتم برأيكم قلتم لقد أخطأتم، ثم قال: عليك دية الصبي.

۲. عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: أيما رجل فزع رجلاً عن الجدار أو نفر به عن دابته فخر فمات فهو ضامن لديته، وإن انكسر فهو ضامن لدية ما ينكسر منه.

۳. وبالإسناد عن الحلبي، عن أبي عبد الله (ع) قال: أيما رجل فزع رجلاً عن الجدار أو نفر به عن دابته فخر فمات فهو ضامن لديته، وإن انكسر فهو ضامن لدية ما ينكسر منه».

۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَوَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: إِنَّ عَلِيَّاً لَمَّا هَزَمَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ أَقْبَلَ النَّاسَ مُنْهَزِمِينَ فَمَرُّوا بِامْرَأَةٍ حَامِلٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَفَزَعَتْ مِنْهُمْ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا حَيًّا فَأُضْطَرَبَ حَتَّى مَاتَ ثُمَّ مَاتَتْ أُمُّهُ مِنْ بَعْدِهِ فَمَرَّ

بِهَا عَلِيٌّ ع وَأَصْحَابُهُ وَهِيَ مَطْرُوحَةٌ وَلَدَهَا عَلَى الطَّرِيقِ فَسَأَلَهُمْ عَنْ أُمِّهَا فَقَالُوا لَهُ إِنَّهَا كَانَتْ حَامِلًا فَفَزَعَتْ حِينَ رَأَتْ الْقِتَالَ وَالْهَزِيمَةَ قَالَ فَسَأَلَهُمْ أَتَيْهَمَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ فَقَالُوا إِنَّ ابْنَهَا مَاتَ قَبْلَهَا قَالَ فَدَعَا بِرُؤُوسِهَا أَبِي الْعَلَامِ الْمَيِّتِ فَوَرَّثَهُ مِنْ ابْنِهِ ثُلَاثِي الدِّيَةِ وَوَرَّثَ أُمُّهُ ثُلُثَ الدِّيَةِ ثُمَّ وَرَّثَ الزَّوْجَ مِنْ أُمِّهِ الْمَيِّتَةِ نِصْفَ ثُلُثِ الدِّيَةِ الَّذِي وَرَّثَهُ مِنْ ابْنِهَا الْمَيِّتِ وَوَرَّثَ قَرَابَةَ الْمَيِّتِ الْبَاقِي قَالَ ثُمَّ وَرَّثَ الزَّوْجَ أَيْضًا مِنْ دِيَةِ الْمَرْأَةِ الْمَيِّتَةِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَهُوَ الْفَانِ وَخَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ غَيْرُ الَّذِي رَمَتْ بِهِ حِينَ فَرَعَتْ قَالَ وَأَدَّى ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْبَصْرَةِ.

۵. من صاحب ببالغ (غير غافل) فمات أو سقط فمات (فلا دية) كما عن المبسوط والمهذب وغيرهما، وهو كذلك مع العلم بعدم استناد الموت إلى الصيحة، بل ومع الشك للأصل، بعد فرض عدم الموت بمثله عادة. نعم لو قامت قرائن على استناد الموت إلى ذلك على وجه تفيد العلم، اتجه حينئذ الضمان، كما هو واضح. بل قد يتجه فيه القصاص مع قصد القتل به، وإن لم يكن مما يقتل غالباً «من صاحب ببالغ غير عاقل فمات أو سقط فمات فلا دية إلا مع العلم باستناد الموت إليه فحينئذ إن كان قاصداً فهو عمد يقتص منه والإشبيه عمد فالدية من ماله فلو صاح بطفل أو مريض أو جبان أو غافل فمات فالظاهر ثبوت الدية إلا أن يثبت عدم الاستناد فمع قصد القتل بفعله فهو عمد والإفشييه مع عدم الترتب نوعاً أو غفلة عنه».

۶. «لو أخافه فهرب فأوقع نفسه من شاهق أو في بئر فمات، فإن زال عقله واختياره بواسطة الإخافة فالظاهر ضمان المخيف، والإفلاضمان».

کتاب نامه

۱. آقایی نیا، حسین. (۱۳۹۷ ه.ش). جرایم علیه اشخاص (جنایات). تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲. تبریزی، میرزا جواد. (۱۳۸۶ ه.ش). تنقیح مبانی الاحکام (کتاب الدیات). قم: مبطعه شریعت.
۳. حاجی ده آبادی، احمد. (۱۳۹۶ ه.ش). جرایم علیه اشخاص «قتل». تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن. [بی تا]. وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۵. حسینی عاملی، محمد جواد. (۱۴۳۳ ه). مفتاح الکرامه فی شرح القواعد العلامه. قم: جامعه مدرسین.

۶. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۹۵ ه.ش). تحریرالوسیله با تعلیقه آیت‌الله صانعی. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۷. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۳۰ ه.ش). موسوعه امام خویی (کتاب القصاص والدیات). نجف: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
۸. خویی، سیدابوالقاسم. [بی‌تا]. مبانی تکملة المنهاج. بیروت: دار الزهراء، للطباعة والنشر والتوزيع.
۹. روحانی، سید محمدصادق (۱۴۲۹ ه.ش). منهاج الفقاهة. قم: انوار الهدی.
۱۰. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۳۰ ه.ش). مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام. [بی‌جا]: انتشارات دارالتفسیر.
۱۱. صادقی، محمدهادی. (۱۴۰۱ ه.ش). جرایم علیه اشخاص. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۲. صانعی، یوسف. (۱۳۹۰ ه.ش). استفتائات قضایی و جزایی. قم: فقه الثقلین.
۱۳. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۹ ه.ش). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۴. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان. [بی‌تا]. معجم المصطلحات والالفاظ الفقہیة. بیروت: [بی‌نا].
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۷۶ ه.ش). تفصیل الشریعه فی شرح التحریر الوسیله (کتاب الادیات). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
۱۶. فیاض، محمد اسحاق. (۱۴۳۵ ه.ش). الاستفتائات الشرعیة. نجف: مکتبه السماحة آیت الله العظمی فیاض.
۱۷. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ه.ش). فروع کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. مرادی، حسن. (۱۳۹۶ ه.ش). جرایم علیه اشخاص (جنایات). تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۳ ه.ش). استفتائات جدید. قم: انتشارات امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع).
۲۱. موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۱۶ ه.ش). فقه الادیات. قم: دارالعلم مفید.
۲۲. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۱ ه.ش). جرایم علیه اشخاص. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۳. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۵ ه.ش). جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.